

# بچه‌ها بختی



• سال ششم • اردیبهشت ۹۶ • شماره ۶۲  
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



## در ماه کتاب و معلم بخوانید

- ۲..... بزرگداشت دانایی
- ۵..... خالهریزه و کلاغه
- ۷..... عروسی گربه‌ها
- ۸..... درخت زندگی
- ۱۰..... اگر تو کلاغی
- ۱۲..... تلافی
- ۱۴..... مشکلات غذایی
- ۱۵..... شیرینی شهرها
- ۱۷..... بزرگ‌ترین جانور دنیا
- ۱۸..... قصه‌ی نور
- ۲۱..... کوچک، زیرک، پرکار
- ۲۳..... دانستنی‌های کوچولو
- ۲۴..... کمی بخندیم

## بزرگداشت دانایی

کلاس ساکت بود و همه آماده بودیم با ورود خانم معلم، روزش را به او تبریک بگوییم. یک سبد گل زیبا روی میز خانم گذاشته و یک هدیه هم برایش تهیه کرده بودیم. جعبه‌ی شیرینی روی میز به ما چشمک می‌زد و هر چند دقیقه یک‌بار، یکی از بچه‌ها می‌آمد سر میز تا آن را باز کند و ناخنکی بزند. همه دعواش می‌کردند و او هم بی‌سرو صدا می‌رفت و می‌نشست.

در کلاس که باز شد، همه بلند شدیم و با دست و جیغ و سرو صدا، روز معلم را تبریک گفتیم اما خانم مدیر آمده بود. دوباره ساکت شدیم. خانم مدیر گفت: «بچه‌های عزیزم! متأسفانه معلم شما حادثه‌ای برایش پیش آمده و امروز به مدرسه نمی‌آید.»

پچ‌پچ‌ها شروع شد. خانم مدیر گفت: «خانم معلم تصادف کرده اما حالش خیلی بد نیست. سر جای‌تان بنشینید تا معلم دیگری به کلاس شما بیاید.» صفایی نماینده‌ی کلاس اجازه گرفت و گفت: «خانم مدیر! می‌شود ما به دیدن خانم معلم‌مان برویم؟ امروز روز معلم است و دل‌مان می‌خواهد امروز را به ایشان تبریک بگوییم.»

بعد به ما نگاه کرد و گفت: «همه‌ی ما قول می‌دهیم آرام و ساکت باشیم و نظم مدرسه را بر هم نزنیم. خواهش می‌کنیم به ما اجازه دهید به دیدن معلم‌مان برویم.» خانم مدیر موافقت کرد. اتوبوس در حال رفتن به بیمارستان بود و ما آن‌چنان آرام و مرتب نشسته بودیم که نه تنها خانم مدیر بلکه خودمان هم متعجب شدیم.

وقتی در بیمارستان دور خانم معلم جمع شدیم و روزش را به او تبریک گفتیم، دو قطره اشک را در گوشه چشمان او دیدیم که سعی کرد نگذارد این اشک‌ها بریزد. از ما تشکر کرد و گفت: «امروز فقط روز معلم نیست بلکه روز بزرگداشت دانایی هم هست. امیدوارم هر روز بر دانش همه‌ی ما افزوده شود. اطمینان دارم با دعاهای شما که مورد قبول خداوند است، به زودی پیش شما برمی‌گردم.»

وقتی در حال برگشتن به مدرسه بودیم، هم ناراحت بودیم و هم خوشحال! ناراحت از تصادف خانم معلم و خوشحال از اینکه توانستیم روز معلم را به او تبریک بگوییم و او متوجه شد که چقدر دوستش داریم و برایش احترام قائلیم.

حرف خانم معلم خیلی زود عملی شد و او به مدرسه برگشت  
اما علاقه و احترام ما برای او بسیار بیشتر از گذشته شد زیرا به  
نظر ما او بهترین معلم دنیا است. روز معلم، مبارک باد.  
[[قاصدک]]

**خاله ریزه و کلاغه**

**انار ترش و شیرین**

**رو شاخه‌ی درخت بود**

**کلاغ پر سیاهی**

**به روی بند رخت بود**

**خاله ریزه دید و داد زد:**

**«نشین رو بند رختم!»**

**کی گفته چشم بدوزی**

به میوه‌ی درختم؟»  
کلاغه گفت: «قارو قار  
چی کار به کارت دارم؟  
بیخود خیال می‌کنی  
چشم به انارت دارم  
انار ترش و شیرین  
مال خودت خاله‌جون  
اما تو که نبودی  
این همه نامهربون!»  
خاله‌ریزه از کار خود  
خیلی خجالت کشید  
دلش می‌خواست آب بشه

زیر نگاه خورشید  
پاشد بره بچینه  
اناری سرخ و شیرین  
تا دون کنه برای  
کلاغک خبر چین

«شکوه قاسم‌نیا»

عروسی گربه‌ها  
دیشب میان کوچه  
جشن و سرو صدا بود  
این جشن، یک عروسی  
مخصوص گربه‌ها بود  
یک گربه داشت ساز می‌زد

با چنگ و چوب و چنگول  
در جشن گربه‌ای‌شان  
بودند شاد و شنگول  
فرقی نداشت شامش  
موش است یا فسنجان  
تالار، زیر بنز است  
یا یک قراضه پیکان

[[طیبه شامانی]]

## درخت زندگی

دانشمندی گفته بود: «در هندوستان درختی است که هر کس  
میوه‌ی آن را ببرد یا بخورد، پیر نمی‌شود و نمی‌میرد.» وقتی  
این خبر به پادشاه رسید، بسیار شاد شد به طوری که هر روز با

یاد درخت می‌خوابید و بیدار می‌شد و هر لحظه، اشتیاقش برای  
به دست آوردن میوه‌ی آن بیشتر می‌شد.

به مأموری دانا دستور داد به هندوستان برود و آن میوه را  
پیدا کند. مأمور به هندوستان رفت، تمام شهرها را به دنبال  
درخت گشت اما به نتیجه نرسید. از هر کس در باره‌ی درخت  
پرسید، او را مسخره کرد و دیوانه خواند. مأمور غمگین، با  
ناامیدی تصمیم گرفت به سرزمین خود باز گردد.

در راه، عالمی را دید. به او گفت: «پادشاه سرزمین ما، مرا  
برای یافتن درختی نادر که میوه‌ی آن سبب زندگی جاودانی  
می‌شود فرستاده اما هر چه گشتم، آن را نیافتم و مردم مسخره‌ام  
کردند.»

عالم خندید و گفت: «تو انسان ساده دلی هستی. این، نشانه‌های درخت دانش است. این درخت، بسیار بلند، زیبا و شگفت‌انگیز است و از علم الهی سیراب شده است و بر همه‌ی هستی احاطه دارد. تو به دنبال شکل ظاهری درخت می‌گشتی اما نمی‌دانستی علم، پدیده‌ای است که صد هزار جلوه دارد؛ گاهی به آن درخت، گاهی آفتاب، گاهی دریا و گاهی ابر می‌گویند و کم‌ترین جلوه‌ی آن، عمر جاودان است.»

[[ابوالفضل هادی منش]]

## اگر تو کلاغی

می‌گویند روزی از روزها کلاغِ مادر، مشغول نصیحت جوجه‌ی خود بود که: «عزیزم، دل‌بندم، آدم‌ها مکار و حيله‌گر هستند. مبادا فریب آن‌ها را بخوری و گرفتار شوی. مواظب خودت باش.

بچه‌ی آدمیزاد همیشه در پی آزار و اذیت جوجه‌ها و پرنده‌هاست. هر وقت دیدی آدمیزاد سنگ در دست گرفته و قصد دارد آن را به طرف تو پرتاب کند، فوری از آن جا دور شو.»  
وقتی حرف‌های مادر به این جا رسید، جوجه کلاغ خندید و گفت: «مادر جان، چقدر تو ساده‌ای! من همینکه بینم آدمیزاد خم شده تا سنگی بردارد، فرار می‌کنم. اگر تو کلاغی، من بچه کلاغم!»

اگر کسی بخواهد به دیگری بگوید: با وجود اینکه تو خیلی باهوش و زرنگ هستی، من از تو زرنگ‌تر و هوشیارترم، می‌گوید: «اگر تو کلاغی، من بچه کلاغم.»

[[مصطفی رحمان دوست]]

## تلافی

وقتی از مدرسه آمدم، مامان گفت: «چرا امروز این قدر خوشحالی؟» گفتم: «برای اینکه نرگس و ندا با هم دعوایشان شده بود. نرگس حسابی ندا را دعوا کرد و من دلم خنک شد.» مامان گفت: «تو از دعوا کردن ندا دلت خنک شد؟» گفتم: «بله، چند وقت پیش ندا مرا اذیت کرد. من خیلی دلم می‌خواست تلافی کنم اما شما به من گفتید، تلافی کردن کار درستی نیست و باید او را ببخشی. من هم تلافی نکردم و او را بخشیدم اما امروز که نرگس با او دعوا کرد، دلم خنک شد.»

مامان گفت: «اینکه تلافی نکردی، خیلی خوب است اما دو کار بد کردی!» گفتم: «من؟ من که کار بدی نکردم!» مامان گفت: «کار بد تو این است که هنوز در دلت کینه داری!» پرسیدم:

«کینه دیگر چیست؟» مامان گفت: «اینکه هنوز ندا را نبخشیده‌ای! اگر واقعاً او را بخشیده بودی، وقتی کسی با او دعوا می‌کرد، خوشحال نمی‌شدی. بخشیدن یعنی اصلاً یادت نیاید که ندا تو را اذیت کرده است ولی تو هنوز از او دلخور و ناراحت هستی و دوست داری تلافی کنی. معنی کینه همین است. کار بد دومت هم این است که از اذیت شدن دوستت خوشحال شدی.»

فکر کردم و گفتم: «من هر کاری می‌کنم، نمی‌توانم ندا را ببخشم.» مامان بغلم کرد و گفت: «برای اینکه او را ببخشی، باید بدانی همه گاهی اشتباه می‌کنند. یادت باشد اگر دیگران را به دلیل اشتباه‌های آنان از خود دور کنی، دیگر هیچ‌کس کنارت نمی‌ماند.»

[[علیرضا متولی]]

## مشکلات غذایی

حساسیت غذایی چیست؟ بعضی از مردم هنگامی که غذای خاصی را مصرف می‌کنند، دچار ناراحتی می‌شوند. این مواد می‌تواند باعث سردرد، خارش پوست و حتی بیماری شود. به این بیماری «حساسیت» می‌گویند. گاهی غذای مورد علاقه‌ی یک نفر، برای افراد دیگر باعث حساسیت غذایی می‌شود.

مشکلات غذایی بدن بعضی از افراد نمی‌تواند شیرینی را در خود ذخیره کند. این افراد باید کمتر شیرینی بخورند. گاهی آن‌ها برای کمک به بدن‌شان در مصرف مناسب قند، دارو تزریق می‌کنند. به این بیماری «دیابت یا بیماری قند» می‌گویند. بدن عده‌ی دیگری گلوکوز را قبول نمی‌کند. گلوکوز، پروتئین گندم

است. این افراد نمی‌توانند غذایی را که با گندم یا آرد گندم تهیه شده است. بخورند. به این مشکل، بیماری «کوئلیاک» گفته می‌شود.

عده‌ی زیادی از مردم به تخم‌مرغ، توت‌فرنگی، ماهی و غذاهای دریایی حساسیت دارند. بعضی از شکلات‌ها را بدون شکر درست می‌کنند تا بیماران دیابتی هم بتوانند آن‌ها را مصرف کنند. بعضی از مردم به توصیه دین خود از خوردن چیزهای خاصی خودداری می‌کنند. برای مثال، مسلمانان بر اساس دستور دین اسلام، گوشت خوک نمی‌خورند.

[[امیر صالحی طالقانی]]

## شیرینی شهرها

بیشتر شهرهای ایران، برای خودشان یک یا چند شیرینی دارند.

وقتی ما به این شهرها می‌رویم، از این شیرینی‌ها می‌خریم و برای دوستان و خانواده سوغات می‌آوریم.

در کرمانشاه، نان برنجی می‌پزند. این شیرینی با آرد برنج، روغن کرمانشاهی و گلاب تهیه می‌شود. شیرینی قم، سوهان است. در این شیرینی، از جوانه گندم، زعفران، آرد سفید، شکر، کره، زرده‌ی تخم‌مرغ، وانیل و گلاب استفاده می‌شود.

کسانی که به یزد می‌روند، باقلوا می‌خرند. باقلوا را با پودر پسته یا بادام، پودر قند، هل و گلاب درست می‌کنند. اسم شیرینی کرمان، کُلمپه است. کلمپه از شیر، خرما، کنجد، آرد و گلاب درست شده است. گز را در اصفهان درست می‌کنند. برای درست کردن گز؛ شکر، عسل، سفیده تخم‌مرغ، گلاب، پسته و هل لازم است.

[[تضمینہ حدادی]]

## بزرگ‌ترین جانور دنیا

بزرگ‌ترین جانور دنیا کدام است؟ گفتید فیل؟ نه! فیل، بزرگ‌ترین جانور خشکی است؛ اما بزرگ‌ترین جانور کره‌ی زمین، نهنگ آبی، پستاندار ساکن دریا است.

وزن نهنگ آبی به اندازه‌ی بیست فیل است. در شکمش دوونیم‌تن غذا جا می‌گیرد. رگ‌های بدنش آن قدر کلفت است که یک بچه‌ی کوچک می‌تواند در آن چهار دست و پا راه برود. نوزاد نهنگ آبی سه‌هزار کیلوگرم وزن دارد اما این جانور عظیم‌الجثه، موجودی آرام است. خوراکش سخت‌پوستان کوچک دریایی مانند میگو است و به‌جای دندان، تیغه‌های برس‌مانندی دارد که در دهانش آویزان هستند.

وقتی گرسنه شود، با دهان باز به میان دسته‌های سخت‌پوستان می‌رود و شناکنان هزارها جانور ریز را یک‌جا می‌بلعد. همزمان با بلعیدن سخت‌پوستان، مقدار زیادی آب نیز وارد دهان نهنگ می‌شود اما این آب با فشار از دو طرف دهانش بیرون رانده می‌شود.

در گذشته، نهنگ‌های آبی را برای گوشت و چربی آن‌ها بی‌رحمانه می‌کشتند. با آنکه امروزه در سراسر جهان کشتن نهنگ محدود شده است اما این غول‌های آرام هنوز در خطر نابودی قرار دارند و به حفاظت ما نیاز دارند.

[[مترجم سپیده عندلیب و حسین یاسینی]]

## قصه‌ی نور

انسان‌ها در تاریکی و شبها نمی‌توانند چیزی را تشخیص دهند.

برای دیدن در تاریکی به نور نیاز است. نور نوعی انرژی است که آزادانه در هوا منتشر می‌شود. خورشید با تابش خود، روشنایی روز را پدید می‌آورد اما با تاریک شدن هوا و فرارسیدن شب، برای روشنایی محیط زندگی از لامپ، چراغ‌قوه و شمع استفاده می‌کنیم.

باز تابش نور وقتی نور چراغ‌قوه بر سطح چیزی می‌تابد، باز تابش یا منعکس می‌شود. به همین علت است که افراد می‌توانند تصویرشان را در آینه ببینند. آینه سطحی بسیار صاف و شفاف دارد. وقتی نور از صورت بر سطح آینه می‌تابد، بار دیگر این نور باز تابش می‌شود و می‌توان تصویر را در آینه دید.

تجزیه نور پرتوی نوری که از یک چراغ‌قوه یا خورشید

می‌تابد، سفیدرنگ به نظر می‌رسد اما در حقیقت نور، مخلوطی از تمامی رنگ‌هاست. برای تجزیه‌ی نور از قطعه‌ای شیشه‌ی سه‌گوش به نام منشور استفاده کنید. اگر نور سفید را بر یک منشور بتابانیم، می‌توانیم آن را تجزیه کنیم و رنگ‌های تشکیل دهنده‌ی رنگین کمان را که «رنگ‌های هفت‌گانه‌ی طیف نور» نامیده می‌شود، ببینیم.

مشاهده‌ی رنگ‌ها وقتی نور بر سطح چیزی می‌تابد، همه‌ی آن باز تابش نمی‌شود. نور بعضی از رنگ‌ها، درست مانند اسفنجی که آب را جذب می‌کند، توسط بعضی از مواد جذب می‌شود. اگر تمامی نور جذب شود، در این صورت آن چیز، سیاه دیده می‌شود اما اگر بخش‌هایی از پرتو نور جذب شود، رنگین

دیده می‌شود.

[[ترجمه مجید عمیق]]

## کوچک، زیرک، پرکار

چرخ ریسک‌ها با پر و بالی درخشان و حرکات و رفتارهایی پر سرو صدا پرندگان معمولی باغ هستند. آن‌ها اغلب اطراف مردمی که به آنها غذا می‌دهند، پرواز می‌کنند و در لانه‌های جعبه‌ای باغ‌ها تولید مثل می‌کنند.

بلبل‌ها نوع دیگری از پرندگان آوازخوان هستند که آوازی آهنگین دارند. آن‌ها از چرخ ریسک‌ها بزرگ‌ترند و بیشتر در آفریقا و آسیای جنوبی زندگی می‌کنند.

چکاوک‌ها پرندگانی کوچک و محتاط هستند که در بوته‌زارهای انبوه یافت می‌شوند. آن‌ها پرو بال قهوه‌ای رنگ

دارند و در میان بوته‌ها به سختی دیده می‌شوند اما شما حتماً  
آوازشان را می‌شنوید. در واقع، این پرندگان نسبت به جثه‌شان  
بلندترین صدا را در میان پرندگان دارند.

بلبل پیشانی طلایی این پرنده به دلیل پیشانی نارنجی‌رنگش  
چنین نامیده شده است. این بلبل در جنگل‌های جنوب و  
جنوب‌شرقی آسیا زندگی می‌کند و اغلب صداهای پرندگان  
دیگر را تقلید می‌کند.

چرخ ریسک سرسیاه این پرنده به دلیل سر سیاه رنگش چنین  
نامیده شده است و در باغ‌های آمریکا فراوان است.

چکاوک اروپایی این پرنده، یکی از کوچک‌ترین پرندگان  
اروپایی است و در بسیاری از مناطق طبیعی از جمله باتلاق‌ها

یافت می‌شود. چکاوک اروپایی دُمَش را به‌صورت عمودی نگه می‌دارد و در میان ریشه‌های درختان، لانه‌ای گنبدی شکل می‌سازد.

[[صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد]]

## دانستنی‌های کوچولو

- \* دندان تنها بخشی از بدن انسان است که ترمیم نمی‌شود.
- \* انسان از هفتاد هزار سال پیش، لباس بر تن می‌کرده است.
- \* اکثر افراد در کمتر از هفت دقیقه خواب‌شان می‌برد.
- \* اگر بیست زنبور به‌صورت هم‌زمان انسانی را نیش بزنند، او فوری خواهد مرد.
- \* دویست میلیون موجود زنده در کره‌ی زمین وجود دارد که انسان، یکی از آنها است.

**\* کبد انسان در زمانی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ روز نو می‌شود یعنی از سلول‌های جدیدی برخوردار می‌شود. کبد انسان تنها عضو داخلی بدن است که اگر با جراحی قسمتی از آن برداشته شود، دوباره رشد می‌کند.**

**\* ناخن‌های انگشتان دست، تقریباً چهار برابر ناخن‌های انگشتان پا رشد می‌کنند.**

**\* در یک سانتیمتر پوست بدن شما، دوازده متر عصب و چهار متر رگ و مویرگ وجود دارد.**

**\* ورزش کردن در گرما به کاهش اشتها کمک می‌کند.**

**[[ ناصر نثار ]]**

**کمی بخندیم**

**😊 تلفن مدرسه زنگ زد. آقای مدیر: «بله، بفرمایید!»**

«سلام آقای مدیر، می‌خواستم بگویم امروز پسر من مریض است و نمی‌تواند به مدرسه بیاید.» آقای مدیر: «ببخشید، شما!»  
«ا... پدرم هستم!»

☺ معلم از شاگرد پرسید: «اگر یک گوش نداشته باشی، چه می‌شود؟» شاگرد: «خوب، کمتر می‌شنوم.» معلم: «آفرین! حالا اگر دو گوش نداشته باشی، چه می‌شود؟» شاگرد: «کمتر می‌بینم!» معلم: «نه عزیزم، دیگر نمی‌شنوی!» شاگرد: «خیر خانم، اگر دو تا گوشم را نداشته باشم، عینکم می‌افتد و کمتر می‌بینم.»

☺ معلم گفت: «بچه‌ها، وقتی یکی صحبت می‌کند، همه باید ساکت باشیم. اگر گفتید چرا؟» حمید: «تا آن‌هایی که خوابشان برده، بیدار نشوند.»

😊 معلم: «آیا می‌دانی قدیمی‌ترین حیوان دنیا کدام است؟»  
شاگرد: «بله آقا! گورخر!» معلم: «گورخر؟! چرا؟» شاگرد:  
«چون سیاه و سفید است!»

😊 آقای معلم علی را صدا کرد و گفت: «علی! چرا در امتحان از روی برگه‌ی بهزاد نوشتی؟» علی من من کرد و گفت: «ببخشید آقا، اشتباه کردیم؛ اما از کجا فهمیدید؟» معلم: «بهزاد در جواب سؤال سوم نوشته: بلد نیستم! تو نوشته‌ای: من هم همین‌طور!»  
😊 علی به معلمش گفت: «اجازه خانم، شما من را برای کاری که نکرده‌ام تنبیه می‌کنید؟» معلم: «نخیر.» علی: «پس باید بگویم من تکالیفم را انجام نداده‌ام!»



# Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Naam Atyabi  
Address: P.O. BOX 17775/388 Teh Iran  
Fax: +9821 33102666  
Cell Phone: +98 912 307 0328  
Website: www.kamna.ir

کامپ بوشرا تهران، میدان ایران، میدان امام خمینی پور، پلاک ۳۸  
تلفن: ۳۳۱۰۲۶۶۶ / ۳۳۱۰۳۸۸۰  
تلفکس: ۳۳۱۰۲۶۶۶ شماره: ۰۲۱ ۳۰۷۰۳۲۸  
ایران، جلد ویدئو

## ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین اعرابی  
انور هاشمی، حسین یوسفی، فرزانه ای  
ویراستار: سید محمد حسینی  
نقشانی، ایران، تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸